

معرفی های اجمالی

متخصص رشته تاریخ را به نظریات خود در اواخر کتاب مورد بحث قرار داده است (ص ۲۵۱ به بعد).

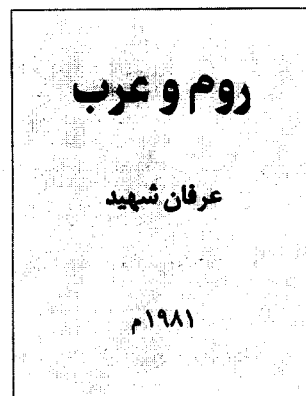
مؤلف، معلومات و تحقیقات دست اول و گسترده ای در توضیح مورد بحث دارد؛ اما پیشتر بگویم نکته عمده ای که بر این کتاب او (دیگر آثارش را ندیده ام) می توان گرفت، تعصب عربیت و مسیحی اوست و همین نشان می داد صرف گردآوری داده ها کافی نیست، بلکه ممکن است کسی از جزئیات درست نتیجه نادرست بگیرد؛ زیرا آن عینکی که بر چشم و غربالی که در دست دارد، داده ها را گزینش می کند و تازه همان ها را به رنگی که پیشتر معین شده می بیند و نتایج دلخواه و نه واقعی، از داده هایی که به دلخواه ردیف کرده است، می گیرد.

به مطلب باز می گردیم:

«مشرق» طبق اصطلاح بیزانسیان، شامل سوریه بزرگ (شامات) از جبال طوروس تا سینا می شده و حتی وقتی مشرق سامی می گفتند، گاهی شامل شمال بین النهرین و بخشی از مصر نیز می شده است؛ یعنی بر روی هم قلمرو رومی عربی نشین (ص ۲۰).

تا اینجا متوجه می شوید که در این کتاب جزیره العرب (شامل حجاز و یمن و سرزمین کنده در نجد عربی) مطلقاً مورد توجه نیست. مغلطه ای که در کتاب عرفان شهید دقیقاً به چشم خواننده می خورد، این است که سکونت تعدادی عرب مهاجر یا سربازان مزدبگیر عربی را در این سرزمین ها به این معنا گرفته که پیش از میلاد مسیح (دقیقاً از سال ۶۴-۶۶ پیش از میلاد) تا ۶۳۶

روم و عرب، عرفان شهید، چاپ اول، ۱۹۸۱ م.



عرفان شهید، متولد ۱۹۲۶ میلادی استاد فلسطینی الاصل است که تحصیلاتش را در امریکا تکمیل کرده و همان جا تدریس می کند. از مهم ترین آثار او که به عربی نیز ترجمه شده، به شرح زیر است:

- بیزانس و عرب در قرن چهارم میلادی؛
- بیزانس و عرب در قرن پنجم میلادی؛
- بیزانس و عرب در قرن ششم میلادی؛
- بیزانس و مشرق سامی قبل از اسلام؛
- غسانیان؛
- شهدای نجران؛

و آخرین کتابش که عصاره ای است از همه آثار گذشته، به اضافه تحقیقات جدید (چاپ اول، ۱۹۸۱) همین کتاب است که مورد بررسی قرار می دهیم؛ البته در این کتاب تأکید بر قرن اول تا سوم میلادی است؛ ضمن اینکه پاسخ انتقاد یکی از استادان

م- سال گسترش اسلام تا مرزهای روم- این سرزمین‌ها عربی بوده‌اند. حقیقت این است که این سرزمین‌ها خصوصاً بخش بین‌النهرین و مصر پیش از اسلام عربی نبوده‌اند و پس از اسلام به رنگ عرب درآمده‌اند. مؤلف برای آنکه فرضیه پان‌عربیستی خود را جا بیندازد، ادومیان و انباط را عرب قالب می‌زند (صص ۳۴ و ۱۷۶)؛ اما ادومیان پسرعموهای عبرانیان‌اند و انباط مردم محلی و بومی قسمتی از شامات و عراق هستند. هنوز شهر نبطیه در منطقه باقی است.

انصاف این است که اگر مهاجران عرب پیشتر در مشرق سامی نمی‌بودند، اعراب جزیره العرب نمی‌توانستند به آن آسانی فتوحات اسلامی را پیش ببرند؛ همچنان که حضور اعراب در منطقه حیره از عوامل پیشرفت فتوحات اسلامی به سوی ایران- که در آن موقع شامل بخش عمده‌ای از عراق فعلی نیز بود- گردید؛ اما در قرون مورد بحث، حقیقت تاریخی این است که سوریه و عراق و مصر و لبنان و حتی اردن فعلی عربی نیستند، بلکه مستعربند؛ البته امروزه عربی محسوب می‌شوند.

مؤلف تعصب مسیحی غلیظ نیز دارد و می‌خواهد مسیحی شدن روم را هم به نفوذ عنصر عربی نسبت دهد و می‌گوید فیلیپ -معروف به- عربی نخستین امپراتور مسیحی روم است نه قسطنطین که پس از او بوده است (ص ۳۶). حال چرا فیلیپ را «عربی» لقب می‌دهند؟ ... چون مادرش عرب بوده است. سؤال این است که هم اکنون در قرن بیست و یکم آیا در عرف عربی، فرزند را به مادر نسبت می‌دهند یا به پدر؟!

مؤلف سه ملکه رومی از نسل عرب را هم نام برده که اگر هم به فرض از طریق شوهران یا فرزندان خود تأثیری در امور می‌گذاشته‌اند (ص ۹۹) معلوم نیست عرف عربی نظری همچون مؤلف یا همفکران پان‌عربیست او در زمان ما داشته باشند. استطراداً اینجا اشاره کنم که این همان فکری است که ابن سینا را عربی می‌داند و خلیج فارس را که دو هزار و پانصد سال است به همین نام مشهور است، «خلیج العرب» می‌نامد!

بار دیگر یادآوری می‌کنم که بحث و ایراد ما مربوط به دوران بررسی این کتاب، یعنی قرن اول تا سوم میلادی است. بلی در آستانه اسلام در «مشرق سامی» و بین‌النهرین و بخش‌هایی از مصر، عرب‌های مهاجر بودند که با روی آوردن لشکریان عرب به آن کشورها، احتمالاً به آنان پیوستند و کمک کار آنها شدند؛ همچنان که عرب‌های حیره و احتمالاً بحرین، از قشون اسلام استقبال نمودند و آن به این خاطر بود که زمینه فرهنگی شان به اسلام نزدیک بود؛ چرا که مسیحی بودند. همچنین منطقه شمال

بین‌النهرین، یعنی «جزیره» مسکن گروهی از مهاجران قبیله بکر و وائل بود (اخطل شاعر معاصر و همپایه یزید از همین قبیله است). آناتولی که سابقه مهاجرت اعراب نداشت، مسلمان نشد تا آنکه ترکان سلجوقی به تدریج به آنجا هجوم آوردند و همچنین پس از حمله مغول به ایران، عده زیادی مهاجر به آنجا کوچیدند تا آنکه در قرن هفتم اسلام غلبه یافت.

طبق قاموس کتاب مقدس (تألیف مستر هاکس امریکایی) ادومیان از اولاد عیسو فرزند اسحاق فرزند ابراهیم هستند؛ یعنی پسرعموهای بنی اسرائیل محسوب می‌شوند و البته تورات پُر است از قضایای برخورد اسرائیلیان و ادومیان؛ همچنین طبق آنچه در ادبیات دوره عباسی می‌خوانیم، انباط مورد تحقیر اعراب بودند که اینها را از خود نمی‌شمردند.

اما سراقیون یا اسماعیلیان (ص ۲۴۶) که مؤلف بحث درازدامن کم‌محتوایی راجع به آنان دارد و بالاخره نتیجه می‌گیرد که منسوب به سارا هستند، باز هم ربطی به اعراب نخواهند داشت. خود مؤلف آنها را از اولاد ابراهیم فرزند اسحاق می‌شمارد (ص ۱۷۷). پیداست که این ابراهیم، نواده حضرت ابراهیم خلیل الله خواهد بود.

اما طبق روایات، اسماعیل در سرزمین عرب زاده شده است، نه اینکه تمام اعراب از نسل اسماعیل باشند؛ چنان که گویند: اسماعیل با اعراب جرهم وصلت کرد. در هر حال هاجریون یا اولاد اسماعیل در کتاب مقدس یهود و نصاری، جزء امت مورد توجه خاص یهوه نیستند و خارج از «میشاق الهی»‌اند (ص ۱۸۴).

جالب اینکه ادومیان یهودی، نبطیان مسیحی (و گنوسی) و سراقیون، ظاهراً به نحوی متأثر از مذاهب شرك‌آلود آفتاب پرستی و مانند آن به نظر می‌آیند؛ حال آنکه اکثر عرب‌های حجاز بت پرست بودند. عرب یهودی نداریم یا کم داریم و احتمالاً یهود به اطراف یثرب مهاجرت کرده‌اند؛ چون یهودیان برای حفظ خلوص نژادی شاه با ادعای «قوم برگزیده» حتی المقدور سعی می‌کردند با غیر یهودی وصلت نکنند.

انباط همان آرامیان هستند که خود مؤلف می‌گوید: آرامیان و یهود در کنار اعراب در مشرق سامی می‌زیستند (ص ۲۰). اگر آرامیان- و انباط- عرب بودند که خود مؤلف نمی‌گفت یهود و اعراب در کنار اعراب می‌زیستند!

اما مذهب آفتاب پرستی که احتمالاً همان مهرپرستی یا متأثر از آن است و نیز مذهب بردیسان (= ابن دهبان مذکور در کتب ملل و نحل اسلامی) مذاهب شبه گنوسی و گنوسی هستند که

خارج از این بحث ضروری است؛ آنکه در صفحه ۲۵۸ در خصوص مدخل «تنها» آمده است: «تنها» تخلص دو شاعر پارسی گوی شبهه قاره است که مورد بررسی قرار گرفته است: ۱. تنهای پنجابی؛ ۲. تنهای قمی که از شعرای قرن یازدهم هجری و از پزشکان خاص شاه عباس دوم صفوی بود و تا سال ۱۰۸۳ ق در قید حیات بوده و در قم می زیسته است. شاید به تازگی قم و اصفهان که وی در آن تولد یافته و زیسته و وفات یافته است، در محدوده شبه قاره هند قرار گرفته است؟!

اما در خصوص مسائل مربوط به شهرها و شهرستانها:

۱. در مباحث مربوط به شهرها، دوگانگی وجود دارد. در معرفی برخی از شهرها ابتدا موقعیت نسبی آن مورد بررسی قرار گرفته و در برخی دیگر، موقعیت ریاضی آن مورد بررسی قرار گرفته است؛ همچون شهر «تکاب» (ص ۸۰) که موقعیت نسبی آن مورد بحث قرار گرفته و شهر «تنکابن» (ص ۲۳۴) که موقعیت ریاضی آن مورد استناد است.

۲. در بیان موقعیت نسبی شهرستانها از جمله شهرستان «تکاب» جهات جغرافیایی غرب و شرق عنوان گردیده (ص ۸۰) و در برخی دیگر، همچون شهرستان تنکابن (ص ۲۳۳) از واژه های باختر و خاور استفاده شده که نوعی ناهماهنگی است. ۳. وسعت برخی از شهرستانهای مورد بررسی قرار گرفته، همچون شهرستان «تنگستان» (ص ۲۴۴) فراموش شده است؟!

۴. در صفحه ۲۳۴ جمعیت شهر تنکابن در سال ۱۳۸۵، ۴۳۸۴۲ نفر ذکر شده، در صورتی که بر اساس سرشماری رسمی سال ۱۳۸۵ جمعیت تنکابن ۴۳۱۲۸ نفر بوده است.

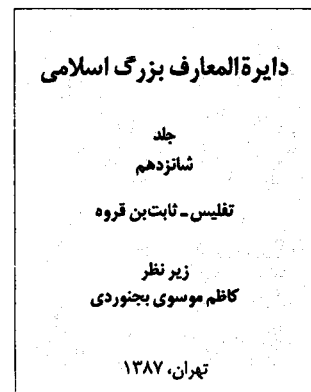
۵. صفحه ۲۳۴ به نقل از فرهنگ جغرافیایی آبادی های کشور جمهوری اسلامی ایران، (قزوین) آمده است: مردم شهرستان تنکابن به زبان فارسی با گویش گیلی گفت و گو می کنند (ج ۲۶، صص ۱۵۵ و ۱۵۷). اولاً صفحه ۱۵۷ مربوط به شهر تنکابن است نه شهرستان؛ ثانیاً در صفحه ۱۵۵ مبحث شهرستان و هم در ۱۵۷ شهر تنکابن، زبان مردم تنکابن را فارسی با گویش های مازندرانی و گیلی آورده است که در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، گویش های مازندرانی حذف شده است.

۶. در ارائه مأخذ، دقت لازم به عمل نیامده است؛ برای نمونه در صفحه های ۲۳۶ و ۲۴۶، ناشر فرهنگ جغرافیایی آبادی های کشور جمهوری اسلامی ایران و فرهنگ کوه های کشور، گاهی سازمان جغرافیایی ارتش و گاهی سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران آمده است؟!

یک رگه ایرانی و یک رگه یونانی و یک رگه سامی دارند و محصول عواقب حمله اسکندر می باشند. خود مؤلف یک شکل افراطی از این برداشت را مطرح نموده است و البته آن را حقیقت کامل نمی انگارد و منظورم از آن حرف مومسن است که «اسلام، حکم اعدام هلنیسم را صادر کرد» و یا: «اگر اسکندر نبود، تمدن اسلامی نبود» (ص ۶۹). این مسائل معركة الآراء است و له و علیه آن بسیار می توان گفت و نوشت و اینجا مجال و محلش نیست؛ الا اینکه فقط یادآوری می کنیم مؤلف با عصیت خاص خودش، چنان که باید، از نقش فرهنگ ایرانی در منطقه شام و مصر و بین النهرین یاد نکرده است؛ در حالی که با طرفداری از رومیان، اذینه را در ممانعت از گسترش سلطه ایران ستوده است (ص ۹۶) و این مخالفت مؤلف با ایران و گرایش اش به روم، کاملاً بی وجه است و جز «نعره جاهلیت» چیز دیگری نیست.

علیرضا ذکاوئی قراگزلو

دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛ جلد شانزدهم (تفلیس - ثابت بن قروه)، چاپ اول، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷، ۷۶۴ صفحه، ۱۸۰۰۰ تومان.



در این شماره از دایرة المعارف، ۲۵۴ مدخل عنوان شده که از این تعداد شصت مدخل به سایر عناوین ارجاع داده شده است و ۱۹۴ عنوان مورد بررسی قرار گرفته است. طولانی ترین عنوان مبحث، مربوط به تهران (استان - شهرستان - شهر) است که در ۱۵۴ صفحه آمده و سپس عنوان تیموریان در چهل صفحه عنوان شده است.

آنچه در پی می آید، مروری است اجمالی این جلد از دایرة المعارف. در این شماره از دایرة المعارف شش شهر و شهرستان مورد بررسی قرار گرفته است که مسائل مربوط به آنها عنوان می گردد، اما قبل از پرداختن به این مبحث، ذکر یک مورد

۷. صفحه ۲۴۴ جمعیت شهر اهرم مرکز شهرستان تنگستان، در استان بوشهر را در سال ۱۳۸۵، ۱۲۳۳۹ نفر ذکر کرده است؛ در صورتی که جمعیت این شهر در سرشماری ۱۳۸۵ برابر با ۱۲۱۸۲ نفر بوده است.

۸. در صفحه ۴۵۸، جمعیت شهر تهران در سال ۱۳۸۵، ۷۷۹۷۵۲۰ نفر ذکر شده، در صورتی که مرکز آمار ایران جمعیت شهر تهران را در سرشماری سال ۱۳۸۵ برابر با ۷۷۰۵۰۳۶ نفر عنوان نموده است. در ادامه همین مبحث آمده است: در فاصله سرشماری ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ تعداد ۱۰۳۸۰۰۰ تن به جمعیت تهران افزوده شده است؛ در صورتی که طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ تعداد ۱۰۴۷۱۹۱ نفر به جمعیت شهر افزوده شده است. نکته قابل توجه آنکه چنانچه آمار جمعیتی شهر تهران را همان حدود و رقم نادرست مندرج در دایرة المعارف، یعنی ۷۷۹۷۵۲۰ نفر در نظر بگیریم، باز هم عدد رشد جمعیت نادرست است؟! زیرا جمعیت سال ۱۳۷۵، ۶۷۵۸۸۴۵ نفر بوده است که تفاوت دو سرشماری با عدد عنوان شده در دایرة المعارف مغایر است.

۹. صفحه ۴۶۱ جمعیت استان تهران در سرشماری ۱۳۸۵ را با استناد به درگاه ملی مرکز آمار ایران ۱۳۲۸۱۸۵۸ تن آورده است؛ در صورتی که مرکز آمار ایران، جمعیت استان تهران را در سال ۱۳۸۵، ۱۳۲۷۳۰۰۹ تن محاسبه و اعلام نموده است.

۱۰. در مبحث تعداد شهرهای استان تهران، تعداد شهرهای استان در سال ۱۳۸۵، ۵۵ مرکز شهری عنوان شده است؛ در صورتی که تعداد این مراکز ۵۱ مرکز شهری بوده است.

۱۱. جمعیت شهرستان تهران در سال ۱۳۸۵، ۷۹۶۹۳۱۶ تن آمده است؛ در صورتی که مرکز آمار ایران، آن را ۷۸۷۶۶۴۹۱ تن محاسبه و اعلام نموده است.

۱۲. صفحه ۴۶۶ جمعیت شهر بومهن در استان تهران را در سال ۱۳۸۵، ۴۳۰۲۳ تن ذکر کرده است؛ در صورتی که مرکز آمار ایران جمعیت بومهن در سال ۱۳۸۵ را ۴۳۰۰۴۱ تن عنوان کرده است؛ همچنین ارتفاع شهر بومهن از سطح دریا را ۱۷۷۰ متر عنوان نموده است (به نقل از: جلد سوم دایرة المعارف جغرافیایی ایران، تألیف عباس جعفری، ص ۲۱۴). در صورتی که در صفحه ۲۱۴ دایرة المعارف جغرافیایی ایران ارتفاع بومهن را ۱۷۱۰ متر عنوان کرده است.

گفتنی است در فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، تألیف محمدحسین پاپلی یزدی نیز ارتفاع این شهر ۱۷۵۰ متر آمده است و ۱۷۷۰ متر نمی‌باشد!

۱۳. در همین صفحه ۴۶۶ پس از ذکر نام ارتفاعات اطراف شهر بومهن، اولین منبع استنادی به درگاه ملی مرکز آمار ایران است. ظاهراً اعداد ارتفاعات با اعداد جمعیت اشتباه شده است؛ لذا به درگاه ملی مرکز آمار ارجاع داده شده است!

۱۴. صفحه ۴۶۷ جمعیت شهر پردیس در استان تهران را در سرشماری ۱۳۸۵، ۲۵۳۷۴ تن به نقل از مرکز آمار ایران آورده است؛ در صورتی که مرکز آمار ایران جمعیت پردیس را در سرشماری ۱۳۸۵، ۲۵۳۶۰ تن عنوان کرده است.

۱۵. صفحه ۶۲۳ در خصوص رودخانه مرغاب جاری در شهرستان تیران و کرون، منشأ آن را کوه دالان یا داران آورده است؛ در صورتی که شهر داران مرکز شهرستان فریدن در ۹ کیلومتری آن واقع و تلفظ صحیح آن دالانکوه است نه کوه داران!

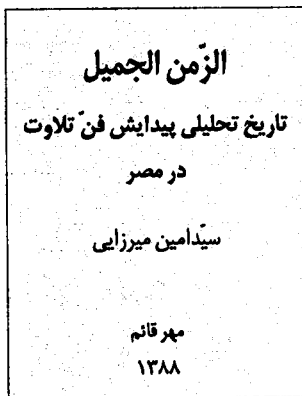
۱۶. در صفحات ۶۲۳ و ۶۲۴ در خصوص پیشینه تاریخی تیران آمده است: اطلاع‌چندانی از تاریخ پیش از اسلام این منطقه در دست نیست، اما با توجه به پیدایش گورهای به شیوة اشکانی در روستای «گنهران» کرون، دیرینگی این منطقه دست کم به دوران اشکانیان می‌رسد. اولاً این موضوع به نقل از کتاب تاریخ اصفهان، حسین جابری انصاری که یک تاریخ عمومی منطقه اصفهان است، نقل شده است؛ ثانیاً این اثر مربوط به قرن اخیر است؛ ثالثاً مؤلف محترم متن اطلاق النقیسه را در خصوص بنای قصری شبیه قصر پادشاه، انوشیروان در ناحیه کروه را مورد مطالعه قرار نداده است. و نیز اثر گرانسنگ محاسن اصفهانی را نادیده گرفته است و ده‌ها اثر با ارزش تاریخی دیگر، همچون البلدان یعقوبی، الحبیب و... در ادامه آورده‌اند که چشمه آبی در نزدیکی زیارتگاهی به نام احمدرضا در تیران وجود دارد که آب آن نزد اهالی از احترام و تقدس برخوردار است؛ همچنین آمده است: برخی از محققان بر این باورند که این زیارتگاه مربوط به ستایش آب بوده که پس از اسلام به مکان مقدس اسلامی بدل شده است و حتی نام این شهر (تیران) را برگرفته از واژه پهلوی «تیر» و یا اوستایی «تیشتر» دانسته‌اند که در اساطیر ایرانی، ایزدآب‌های آسمانی بوده است.

در این خصوص باید توجه کرد که اولاً زیارتگاه امامزاده احمد بن موسی مبرقع معروف به احمدرضا(ع) در آبادی ای به همین نام در ۳۴ کیلومتری شمال غربی شهر تیران، مرکز شهرستان تیران، و کرون(کرون) واقع است نه در شهر تیران.

و دیگر آنکه: امور مربوط به ستایش آب و وجه تسمیه تیران و تقدس مکان قبل از اسلام، از اموری است که در کتاب اصفهان پیش از اسلام اثر علیرضا جعفری زند در سال ۱۳۸۱ عنوان شده و در این خصوص مؤلف محترم هیچ‌گونه منبع یا منابعی را در

۵. _____؛ گیتاشناسی ایران: رودها و رودنامه ایران؛ گیتاشناسی، ۱۳۸۴.
 ۶. جعفری زند، علیرضا؛ اصفهان پیش از اسلام (دوره ساسانی)؛ تهران: آن، ۱۳۸۱.
 ۷. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح؛ فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران؛ ج ۲۶، قزوین، ۱۳۷۸.
 ۸. مرکز آمار ایران؛ «نتایج سرشماری ۱۳۷۵»: نتایج تفصیلی کل کشور؛ ۱۳۷۶.
 ۹. مهریار، محمد؛ فرهنگ جامع نام ها و آبادی های کهن اصفهان؛ اصفهان: فرهنگ مردم، ۱۳۸۲.
- حمیدرضا میرمحمدی

الزمن الجمیل، تاریخ تحلیلی پیدایش فن تلاوت در مصر؛ سیدامین میرزایی؛ ویراستار حمید اماسکی؛ چاپ اول، اصفهان: مهر قائم، ۱۳۸۸، ۳۲۰ص، وزیری، مصور، همراه با جدول، نمایه، واژه نامه و کتابنامه.



پس از نزول آیات نورانی قرآن کریم و تلاوت آنها، توسط پیامبر خدا(ص) جنبه های اعجاز آمیز دیگری نیز به غیر از فصاحت و بلاغت آیات برای مسلمانان آشکار شد؛ در این میان، قابلیت زیباسازی صوت در قرائت آیات، جلوه ویژه ای داشت که با رهنمودهای پیامبر(ص) و ترغیب ایشان نسبت به تحسین صوت هنگام قرائت قرآن، به عنوان یک بُعد از ابعاد اعجاز قرآن مجید بروز کرد.

این تاریخچه ای است که به طور معمول، بیان می شود؛ ولی بسیاری از فعالان رشته قرائت و دانشجویان علوم قرآنی نیز نمی دانند تلاوت قرآن حکیم به شیوه امروزی آن چگونه به وجود آمده، مراحل تکوین و تکامل آن چگونه بوده، چه عواملی بر این حرفه تأثیر داشته است و چه کسانی در سیر تکوین آن دخیل بوده اند.

خصوص این ادعا ارائه نداده است؛ بنابراین قابل اعتماد نیست! در خصوص وجه تسمیه تیران نیز فرهنگ جامع نام ها و آبادی های کهن اصفهان اثر استاد محمد مهریار اثری است بسیار باارزش که متأسفانه نه توسط مؤلف مقاله تیران و کروند در دایرة المعارف مورد استفاده قرار گرفته است و نه توسط مؤلف کتاب اصفهان پیش از اسلام. اگر مؤلف مقاله فوق، پیشینه تاریخی تیران را به صورت جدا و کرون را جداگانه مورد پژوهش قرار می داد، کاری بسیار ارزشمند بود. در پایان مقاله تیران آمده است: در منابع دوره قاجاریه نام این شهر به صورت «طهران»، «تیران» و «تیران» و «آهنگران» نیز ضبط شده است. مؤلف فرهنگ جامع نام ها و آبادی های کهن اصفهان آورده است: تیران آهنگران تا چندی پیش که شهر اصفهان آن را نبلعیده بود، در شمال غربی شهر اصفهان واقع بوده و یکی از محله های شهر اصفهان بوده است و هم اکنون در ضلع شمال غربی میدان شهدا (آب بخشان) قرار دارد و هیچ ارتباطی بین تیران مرکز شهرستان تیران و کروند وجود ندارد!

۱۷. در مآخذ شهرستان تیران و کروند، صفحه ۶۲۴، ستون دوم سطر ۶ از جمله مآخذ درگاه ملی مرکز آمار، «SCI» آمده است و در سطر ۱۸ مجدداً همین مآخذ چنین آمده است: «Sci, WWW.Sci.org.ir» که در واقع یک مآخذ به دو صورت آمده است. این موضوع در صفحه ۲۳۶ در مآخذ شهرستان تنکابن و نیز صفحه ۲۴۵ مآخذ شهرستان تنگستان و نیز صفحه ۴۶۱ مآخذ شهر تهران، تکرار شده است.

۱۸. در مآخذ شهرستان تیران و کروند صفحه ۶۲۴، سال انتشار فرهنگ آبادی ها و مکان های مذهبی کشور منتشر شده از سوی بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، سال ۱۳۷۶ آمده است؛ در صورتی که سال انتشار فرهنگ فوق سال ۱۳۶۷ می باشد.

منابع

۱. درگاه ملی مرکز آمار ایران: WWW.Sci.org.ir.
۲. پاپلی یزدی، محمدحسین؛ فرهنگ آبادی ها و مکان های مذهبی کشور؛ مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
۳. جعفری، عباس؛ گیتاشناسی ایران: کوه ها و کوهنامه ایران؛ ج ۱، تهران: گیتاشناسی، ۱۳۶۸.
۴. _____؛ گیتاشناسی ایران: دایرة المعارف جغرافیایی ایران؛ ج ۳، تهران: گیتاشناسی، ۱۳۷۹.

این از آن جهت است که تا کنون پژوهش جامعی در زمینه تلاوت قرآن کریم به چاپ نرسیده است و به ویژه منابع تاریخ قرآن به زبان فارسی بسیار اندک شمراند.

دانستن تاریخ قرائت قرآن، علاوه بر ارزش تاریخی، درس‌هایی برای امروز ما نیز در بردارد و از جنبه کاربردی فراوانی برخوردار است. کمبود منابع و بیان نشدن این تاریخ، باعث آمده است تا فعالان این رشته در مواردی دچار انحراف شوند: می‌دانیم که فنّ انشاد دینی به شدت متأثر از هنر اصیل عربی، میراث ارزشمند موسیقی دینی و فنون و شیوه‌های بر جای مانده از بزرگان این حرفه است و در طی سالیان دراز، به نسل حاضر منتقل شده است. پویندگان این راه و از جمله قاریان غیر عرب، به ویژه گروه‌های انشاد دینی کشورمان، گاه از این فنّ ارزشمند به مسیر انحرافی، خروج و عدول کرده‌اند تا جایی که انشاد و تواشیح، همراه با آوازخوانی سرودهای فارسی، عربی و چند پرده‌خوانی بروز کرده است. سرودهایی که شبیه به موسیقی کلیساست و تمایلات موسیقی رمانتیک اروپا را تداعی می‌کند.

اثر پیش رو با شیوه تحقیقی و رویکرد پژوهشی، با رعایت اصل اختصار، در پی ارائه تصویری از آنچه تا کنون در زمینه تکوین و تکامل حرفه تلاوت قرآن روی داده، برآمده است. این اثر نشان می‌دهد تلاوت قرآن، به شیوه کنونی، در صدر اسلام و سال‌های پس از آن و حتی تا دو قرن پیش وجود نداشته است، بلکه این روش طی یک فرآیند تکاملی، مراحل تکوین و تطور خود را پشت سر نهاده، پس از گذشت سالیان متمادی، بدین شیوه و شکل به نسل‌های امروزی منتقل شده است.

به سخن دیگر، تلاوت قرآن در مراحل مختلف سیر تکاملی خود، از عوامل گوناگون، تأثیر گرفته، ابعاد وسیعی از علوم را به خود اختصاص داده است، و طی دوره‌های مختلف، نسل‌های متعددی از قاریان و مُنشدان و نوابغ بسیاری را به خود دیده است و پس از اینکه قوانین عرفی آن، طی سال‌های متمادی، مستحکم شده است، امروزه به عنوان میراثی ارزشمند در اختیار مسلمانان جهان قرار گرفته است.

کتاب حاضر، شش فصل دارد: فصل نخست، «پیشینه و اصول تلاوت قرآن در صدر اسلام و سال‌های پس از آن» نام دارد، و به تلاوت قرآن و رهنمودهای پیامبر خدا(ص)، شیوه تلاوت قرآن توسط پیامبر خدا(ص)، قاریان و آموزگاران قرآن در صدر اسلام، پیشینه اختلاف قرائت، پیشینه علم تجوید، پیشینه علم وقف و ابتدا و پیشینه تغنی در تلاوت قرآن می‌پردازد.

در این فصل، خلاصه‌ای تاریخی از آنچه در مسیر تکوین تلاوت قرآن روی داده است، و در کنار آن، تاریخ تکوین حیطه‌های علمی مربوط به تلاوت، همچون تجوید، اختلاف قرائت و وقف و ابتدا ارائه می‌شود.

فصل دوم، با عنوان «تلاوت قرآن پس از ورود اسلام به مصر، تا قرن نوزدهم میلادی» به تأثیر فرهنگ‌های گوناگون بر مصر، ورود و استقرار اسلام در مصر، تعدد مساجد، بارقه‌های رشد و تحوّل در موسیقی عربی، سلسله فاطمیان و تأثیرات آن بر کشور مصر، تطور و رشد موسیقی عربی در خلال سده‌های دوم تا دهم هجری قمری، تحوّل هنرهای شنیداری دینی در مصر، تأثیر حکومت عثمانی، تلاوت قرآن در دوره تسلط عثمانیان بر مصر، تلاوت قرآن و حرفه آوایی دینی در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی، تحولات موسیقی عربی در مصر در ابتدای قرن نوزدهم میلادی، تعلیم علوم دینی در مصر طی قرن نوزدهم میلادی، مکتبخانه، حرفه‌ای شدن تلاوت قرآن در مصر و ماهیت تغنی در قرآن از دیدگاه صاحب نظران مصری پرداخته است.

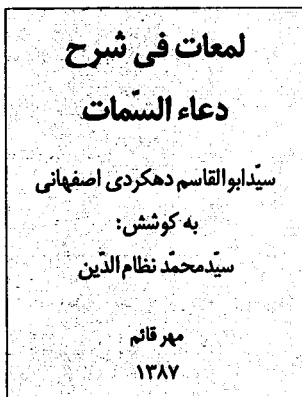
فصل سوم «دوره‌های تلاوت حرفه‌ای در مصر» نام گرفته است و از قاریان دوره پیش از عصر رادیو، استفاده از مقامات موسیقی عربی توسط قاریان دوره پیش از ظهور رادیو، ورود میکروفون و رادیو به عرصه تلاوت، قاریان دوره اول عصر طلایی تلاوت، کانون قاریان (رابطة القراء)، هیئت مهارت سنجی (لجنة الإختبار)، قاریان عصر طلایی تلاوت و ارتباط قاریان مصری با حوزه موسیقی عربی سخن می‌گوید.

فصل چهارم با عنوان «قاریان مصری و حرفه انشاد و غنای دینی»، پیشینه انشاد و غنای دینی، عوامل و بسترهای ابداع و رشد انشاد و غنای دینی در مصر، انواع قالب‌های انشاد و غنای دینی و ویژگی‌های آنها، غنای دینی، اذکار دینی، ذکر رسمی، ذکر سلطانی، انشاد دینی، تواشیح دینی، ابتهالات دینی، اغنیه‌های دینی، مدایح دینی، دعای دینی، انشاد حکواتی، انشاد مسحراتی، ارتباط موسیقیدانان مصری با حوزه‌های انشاد و غنای دینی و تلاوت، قاریان مصری و حرفه انشاد و غنای دینی را بررسی می‌کند.

فصل پنجم که «اذان و مؤذنان در مصر» نام دارد، به پیشینه اذان در صدر اسلام، اذان پس از فتوحات اسلامی، اذان پس از پیدایش میکروفون، گلدسته‌ها، تحقیقات علمی در خصوص اذان، مقامات موسیقی اذان، مؤذنان مشهور در مصر و وضعیت فعلی اذان در مصر می‌پردازد.

تلاوت باشد و باعث تجدید نظر و اصلاح برنامه های مراکز قرآنی و دید و بینش دست اندرکاران، مسئولان، صاحب نظران و قاریان در هدفگذاری های فرهنگی، دینی و هنری شود.
محمدرضا زادشوش

لمعات فی شرح دعاء السمات؛ سیدابوالقاسم دهکردی اصفهانی؛ به کوشش سیدمحمد نظام الدین؛ چاپ اول، اصفهان: مهر قائم، ۱۳۸۷ ش، ۲۰۰ ص، وزیری.



علاوه بر درج دعای سمات در کتاب های گوناگون ادعیه و مفاتیح الجنان، و چاپ آن در بسیاری از متخبات و گزیده های فراهم آمده از کتب ادعیه، ترجمه ها و چاپ های مستقلی نیز از این دعا عرضه شده است. قدیم ترین ترجمه از دعای سمات، توسط محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق) در سال ۱۱۰۹ ق انجام یافته که نسخه خطی آن در کتابخانه شخصی سیدآغا تستری در نجف اشرف بوده است (آقابزرگ تهرانی؛ الذریعه؛ ج ۴، ص ۱۰۱ و ج ۱۳، ص ۲۴۹).

کهن ترین شرح دعای سمات، صفوة الصغوات فی شرح دعاء السمات از ابراهیم بن علی کفعمی (۸۲۰-۹۰۵ ق) است که در شعبان ۸۷۵ ق پایان یافته است. دیگر شروح دعا از چهل مورد تجاوز نمی کند که کمتر از ده مورد از آنها به چاپ رسیده است.

سیدابوالقاسم بن محمدباقر حسینی علوی دهکردی اصفهانی، یکی از شارحان این دعا است. او در نخستین روز ماه رجب سال ۱۲۷۲ قمری پا به جهان نهاد و در دهم ربیع الاول ۱۲۸۴ ق از دهکرد به چهارمحال آمد و پس از تحصیل مقدمات علوم حوزوی، به اصفهان مهاجرت کرد.

وی در اصفهان از محضر بزرگانی همچون محمد بن حاج محمدابراهیم کلباسی مشهور به آقا میرزا ابوالمعالی، شیخ محمدباقر نجفی، میرزا محمدحسن نجفی، حکیم ملا اسماعیل

فصل ششم زیر عنوان «تلاوت قرآن پس از دوره چهارم»، قاریان عصر طلایی تلاوت را بررسی می کند، از تلاوت منغومه به عنوان یک حرفه و هنر اصیل اسلامی سخن می گوید و به مخالفان تلاوت منغومه، وضعیت حاضر تلاوت قرآن در کشور مصر، نسل حاضر قاریان مصری و دلایل عدم ظهور اصوات و سبک های جدید، عوامل درونی رکود حرفه تلاوت در مصر، انحلال مکتبخانه ها در دهه های اخیر، تقلید، فقدان بصیرت و آگاهی نسبت به ادای موسیقایی و مقامات، عدم حساسیت لازم هیئت های مهارت سنجی در رادیو و تلویزیون، عوامل بیرونی رکود حرفه تلاوت در مصر، تجدد و سرکشی مادیات، ضعف عمومی در تمامی جنبه های هنر و فرهنگ، انحراف اصوات جدید به سوی حوزه موسیقی و بیان مسائل بهداشتی و تغذیه می پردازد.

پایان بخش کتاب، نمایه ها و فهرست منابع و مآخذ است. در جای جای اثر، تصویر قاریان و مساجد و اماکن مورد گفت و گو، کلیشه شده است و علاوه بر این، یک آلبوم از تصاویر نیز در پایان کتاب به چشم می خورد.

تنظیم جدول های مختلف، پیش بینی واژه نامه و ارائه یک لوح فشرده به همراه کتاب، شامل صدای جمعی از قاریان، منشدان، مؤذنان و موسیقیدانان مصری، به ارزش های این اثر افزوده است.

مؤلف، سال ها وقت خود را به بررسی منابع فارسی، کتاب های عربی، روزنامه ها، کاویدن پایگاه های اینترنتی، گوش سپردن به برنامه های رادیویی و مشاهده برنامه های تلویزیونی کشور مصر اختصاص داده است. دو سالی نیز مراحل ویرایش و چاپ و تولید اثر به درازا انجامیده است؛ بنابراین او علاوه بر روحیه پژوهش و تحقیق، علاقه مندی خود را به تاریخ قرائت قرآن نمایانده است.

وی در این زمینه، زحمت بسیار کشیده است؛ ولی بیشتر مطالب، عیناً از منابع نقل شده اند و نقل قول مستقیم، اساس کار او قرار گرفته است، در حالی که جا داشت تحلیل بیشتری صورت بگیرد و لب مطالب و درهم کرد و چکیده آنها بیاید. نام کتاب، نیز بهتر بود به زبان فارسی انتخاب شود.

به هر حال با زحمتی که مؤلف در زمینه پژوهش و نگارش، گردآوری و سپس تدوین و تنظیم مطالب کشیده، اثری ماندگار پدید آورده است. به این امید که انتشار این اثر، موجب ایجاد و احیای دوباره برخی از زمینه ها و بسترهای ایجادکننده حرفه

درب کوشکی، ملا محمدباقر فشارکی و دیگرانی چند، راه را در می‌نوردد، به فتح قلّه بلند اجتهاد نائل می‌شود و نمازهای گذشته را قضا می‌کند.

مرحوم دهکردی، در ۲۹ سالگی به نجف اشرف می‌رود تا از محضر علمای بزرگ آن سامان همچون میرزای شیرازی، آخوند خراسانی و میرزا حسین نوری نیز توشه بگیرد و آن‌گاه که به تکمیل علوم و معارف اسلامی نائل می‌شود، به اصفهان بازمی‌گردد و کمر همت به تدریس و ارشاد ابناي روزگار می‌بندد.

از این زمان به مدت چهل سال محفل درسش در مدرسه صدر بازار اصفهان برقرار می‌شود. بسیاری از فضلا و آیات عظام همانند امام خمینی، بروجردی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سید محمد رضا خراسانی، بانوی مجتهدۀ ایرانی نصرت بیگم امین التجار اصفهانی، سید حسن چهارسوقی، مرتضی مظاهری، سید عبدالحسین طیب، سید محمد تقی موسوی احمدآبادی، ملا علی مارینی و ده‌ها تن دیگر از برجستگان معارف و علوم دینی به محضرش می‌شتابند و به دریافت اجازه اجتهاد و روایت از جانب او مفتخر می‌شوند.

وی علاوه بر مراتب علم و دانش، و تألیف و تصنیف و تدریس، خطیبی توانمند و عارفی بزرگ بود که حیات علمی را با سلوک عملی درآمیخته، در قلّه‌های معرفت و خلوص اقامت گزیده بود؛ چنان که هیچ زمان کرسی درس، وی را از منبر و عظم و ارشاد مردم و اقامه جماعت و حلّ و فصل امور مسلمین باز نداشت.

سرانجام وی در ششم شوال ۱۳۵۳ قمری پس از عمری تحصیل علم و معرفت و تقوا، و تربیت شاگردان در خور اقتدا، در ۸۱ سالگی به دیدار معشوق شتافت و پیکر پاکش - بر حسب وصیت - به مقبره زینبیه متعلق به زینب دختر امام کاظم (ع) که با پایمردی همو احیا و بازسازی شده بود، حمل شد و در یکی از اتاق‌های محقر سمت غربی صحن دفن گشت تا خود تأییدی باشد بر راستین بودن این امامزاده واجب‌التکریم که در ردّ و قبول آن سخن‌ها رانده، مطالبی نگاشته بودند.

حاصل تلاش علمی و عملی این عالم بزرگ، به غیر از ملکات نفسانی و مقامات عرفانی و برکات و خدمات پر ارج و گران‌بهای اجتماعی و تربیت و برآوردن شاگردانی که نام عدّه‌ای از آنان مذکور افتاد، به جای‌گذاری بیش از ۲۴ اثر ارزنده در قالب تألیفات و رسائلی در موضوعات فقه و اصول، تفسیر، حدیث، اخلاق و عرفان است که بخش بیشتر آنها هنوز به چاپ نرسیده است.

شرح دهکردی بر سمات، شرحی است کامل، تفصیلی، تحقیقی و موشکافانه که از سر دقت، به نگارش درآمده است و از آن جهت که بخش‌های گوناگون این شرح زیر عنوان «لمعه» آمده، شارح محترم، آن را لمعات فی شرح دعای سمات نام نهاده است.

شارح، در هر لمعه، ابتدا فقراتی از دعا را نقل کرده، پس از ارائه ترجمه فارسی آنها به تجزیه و ترکیب صرفی و نحوی و بررسی نقش کلمات در جمله پرداخته، آن‌گاه معانی گوناگون هر کلمه را با استفاده از معاجم، فرهنگ‌های لغت و قاموس‌ها تبیین کرده است و ریشه هر کلمه را با تحقیقات زبان‌شناسانه مورد مطالعه قرار داده است.

سپس به شرح دعا با توجه به منابع کهن و آیات قرآنی و روایات شیعی روی آورده، به مناسبت، حکایت‌هایی را ذکر کرده و یا از اشراقات خویش و خاطرات شهودی و مکاشفات شخصی، سخن رانده است.

مؤلف، مطالب خویش را گاه به زبان فارسی و گاه به زبان عربی در قلم آورده، نقل قول‌ها و احادیث را نیز به همان زبان عربی و بدون ترجمه باقی‌گذارده است؛ پس در حقیقت، نثر او را به خاطر اختلاط این دو زبان، باید «ملمّع» بدانیم. سبب انتخاب این روش توسط او علاوه بر طبع آزمایی در زمینه عربی‌نویسی، پنهان داشتن رموز و اسرار است که در زمینه‌های عرفانی بر آن دست یافته است و در رساله خویش درج کرده است.

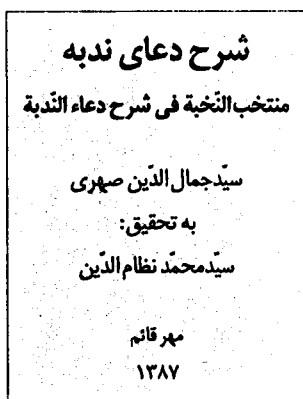
پایان نگارش این شرح - چنانچه در پایان نسخه مورد استفاده در این چاپ آمده - هجدهم شعبان سال ۱۳۳۶ ق است، اما در مصادری دیگر، پایان این تألیف را به سال ۱۳۴۹ ق نیز ذکر کرده‌اند (سید محمود مرعشی؛ المسلسلات فی الإجازات؛ ج ۲، ص ۳۲ و آقابزرگ تهرانی؛ الذریعه؛ ج ۱۸، ص ۳۴۶). که البته با عنایت به نسخه خطی موجود، اشتباه می‌نماید.

منبع اصلی مؤلف در شرح دعای سمات، کتاب صفوة الصفات از مرحوم کفعمی است که تا کنون به چاپ نرسیده است.

از سویی، شرح دهکردی بر دعای سمات، خود به عنوان شالوده کار شادروان آیت‌الله محمدحسن میرجهانی در تألیف کتاب روائح النسمات در شرح دعای سمات قرار گرفته است.

شرح دهکردی، سه نسخه خطی دارد: ۱. کتابخانه مسجد اعظم قم، شماره ۳۴۵ به خط ثلث در ۹۸ صفحه، با حواشی و علامات تصحیح و مقابله و بلاغ،

شرح دعای ندبه، منتخب النخبه فی شرح دعاء الندبه؛
سیدجمال الدین صهری؛ به تحقیق سیدمحمد نظام الدین؛ چاپ
اول، اصفهان: مهر قائم، ۱۳۸۷ ش، ۱۷۶ ص، وزیری.



آشنایی با مقام شامخ امامت، به عنوان امتداد سلسله نبوت و شناخت امام، به عنوان وارث میراث انبیاء، یکی از معارف ارزشمندی است که فصل ممیز بین شیعه امامیه و سایر مذاهب دین اسلام به شمار می رود. تشریح این اصل مهم اعتقادی، توجه به امام زمان و تمرکز روح و جان، به آن جان جهان، پیام عمده دعای «ندبه» است.

شمار فراوان شروح نگاشته شده بر این دعای شریف، جایگاه این دعای شریف را روشن می کند. ویژگی های قدیم ترین شرح ها بر این دعا را این گونه یافته ایم: شرح مولی رفیع گیلانی (قرن ۱۲ ق) که در سال ۱۱۵۳ ق کتابت شده است (آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعه؛ ج ۲۶، ص ۱۹۷). شرح صدرالدین، سیدمحمد بن نصیرالدین محمد طباطبایی یزدی (۱۱۵۴ ق) (چاپ یزد، [بی نا]، [بی تا]) (ر. ک. به: علی اکبر مهدی پور؛ با دعای ندبه در پگاه جمعه؛ ص ۱۹۷).

مرحوم آیت الله حاج سیدجمال الدین صهری یکی از شارحان دعای ندبه است. این حکیم فرزانه و خطیب شهیر، در سال ۱۲۸۲ خورشیدی در شهرستان خمینی شهر از توابع اصفهان پا به عرصه وجود گذاشت. پدرش علامه سید محمدجعفر از علمای بنام و از شاگردان ممتاز آیت الله العظمی سیدمحمدباقر درچه ای بود که تألیفاتی هم از دروس آن بزرگوار در مباحث الفاظ و استصحاب و حجیت ظن به دست خط خود باقی گذارده است. نسب سیدجمال الدین با نه واسطه به میرداماد می رسد.

مرحوم صهری، پس از مدتی راهی حوزه اصفهان شد و در مدرسه نیم آور سکنا گزید و از محضر بزرگان حوزه اصفهان،

کتابت محمدعلی بن محمدرفیع از بازماندگان میرزا رفیعی نایینی در روز یکشنبه آخر دهه اول صفر ۱۳۵۲ ق.

۲. کتابخانه شخصی علی اکبر نهایندی در مشهد، کتابت عبدالرحیم بن عبدالکریم بحرانی قمشه ای در ۱۳۶۴ ق، بدون شماره.

۳. کتابخانه شخصی خانواده مؤلف، بدون شماره.

در چاپ پیش رو، نسخه خطی شماره ۳۴۵ از کتابخانه مسجد اعظم قم مورد استفاده قرار گرفته، اصلاح کلماتی که بر اثر اشتباه کاتب، به گونه ای ناصحیح ضبط شده است، با استفاده از قلاب [] انجام شده و یا در متن صورت پذیرفته، و در پاورقی به اصل کلمه موجود در نسخه اشاره رفته است.

بخش های پایانی کتاب که از ترجمه فارسی کتاب مقدس نقل شده است، به اصل متن مراجعه شده، افتادگی های نسخه، تکمیل گشته است و در حقیقت، منبع اصلی را اساس قرار داده است.

همچنین محل آیات و مرجع موارد مجهول: نقل، قی ل، بعض و ... استخراج شده، در پاورقی ها آمده است. روایات، احادیث شریف، جملات منقول، امثال، ایات و اشعار و کلمات بزرگان نیز همگی در کهن ترین متون مورد دسترس، مأخذیابی شده است. حواشی گران ارج شارح محترم، عیناً و با حفظ امضاهای مختلف موجود در نسخه درج شده، از دیگر پاورقی ها مشخص و متمایز گشته است.

گفتنی است گاه آیات قرآنی به سبب تکیه مؤلف بر ذهن و یا اشتباه کاتب، با تغییراتی ثبت شده است؛ در این باره به دو صورت عمل شده است:

در مورد اذکار و اوراد، آنچه در اصل نسخه بوده، عیناً آمده و در پانویس، به صورت اصلی آیه شریفه، اشاره رفته است. این شیوه در مورد جملاتی که مؤلف با ترکیب و اقتباس از آیات قرآنی ساخته است نیز دنبال شده است.

آن جایی که پیش از آن، کلمات «قوله تعالی»، «قال الله تعالی» و ... به چشم می خورد، متن بر اساس قرآن مجید اصلاح شده، در پاورقی به صورت مندرج در نسخه خطی اشارت رفته است.

کلمات و جملات عربی اعراب و حرکت گذاری شده، سوتیترهایی برای تقسیم مطالب و کمک به خواننده، در نظر گرفته شده است.

محمد رضا زاهدوش

معصوم (ع) اشاره کرد. نیز الفیة صهری، شامل هزار بیت شعر در موضوعات اخلاقی، اجتماعی و اعتقادی و دفتری کوچک، شامل اشعار مختلفی از مرثی و مولودیه‌ها و مدایح وجود دارد که در او ان جوانی، سروده است.

او کتابی نیز در شرح دعای ندبه تألیف کرده، نسخه دست نویس کتاب را در اختیار یک مؤسسه انتشاراتی قرار داده بود که متأسفانه، مفقود شد. او دوباره به بازنویسی شرح دعای ندبه پرداخت که متأسفانه ناتمام ماند و اکنون همین شرح، با تحقیق و تعلیق به چاپ سپرده شده است.

سرانجام این مرد بزرگ، در تاریخ ۱۳ تیرماه ۱۳۴۷ خورشیدی در سن ۶۵ سالگی بر اثر عارضه قلبی بدرود حیات گفت. مردم با تشییعی بی سابقه، با طی مسافتی حدود ۲۲ کیلومتر، پیکرش را بر دوش خود حمل کردند و از مسجد سید اصفهان به مقبره خانوادگی، واقع در خمینی شهر انتقال دادند و پس از اقامه نماز میت به امامت مرحوم حضرت آیت الله العظمی بهبهانی (ره)، در آن جا به خاک سپردند (مجله سپاهان، سال دهم، مرداد ۱۳۴۷ ش، ش ۹۶، ص ۳).

مرحوم صهری در نگارش شرح دعای ندبه، از منابع تفسیری، استفاده فراوانی کرده است؛ به ویژه تفسیر مجمع البیان و تفسیر برهان و گاهی نیز از تفاسیر عامه، بهره برده است. منابع روایی مورد استفاده وی، عمدتاً کتاب شریف احقاق الحق، تصنیف شهید قاضی نورالله شوشتری است.

محقق در ادامه روش مصنف و در جهت تکمیل یا توضیح مطالب، مواردی را در پاورقی‌ها افزوده است، به این امید که خواننده این شرح، به استحکام و قوت مطالب و دلایل شارح فقید، بهتر و بیشتر پی برد و ریشه دار بودن این معارف را - حتی در منابع روایی و حدیثی مذاهب اهل سنت - مشاهده کند. در این ارجاعات و تعلیقات، این موارد صورت پذیرفته است: نشانی آیات مذکور در متن، مشخص شده است؛ اگر مصنف، آیه‌ای را بدون ترجمه نقل کرده، ترجمه فارسی آن، از قرآن کریم با ترجمه آیت الله ناصر مکارم آورده شده است؛ احادیث و روایاتی که به اجمال یا تفصیل در متن آمده‌اند، همگی مأخذیابی شده، و مأخذ آنها در منابع قابل دسترس، ذکر گشته است.

محمدرضا زاهدوش

همچون میرسیدعلی آقا نجف آبادی، سید مهدی در چه‌ای، میرزا احمد مدرس اصفهانی، محمدعلی معلم حبیب آبادی، شیخ علی یزدی، شیخ عباس علی ادیب حبیب آبادی، محمد حکیم، محمود مفید و جلال الدین همایی بهره جست (اکرم مالکی؛ «شرح مختصری از زندگانی خطیب ادیب، حجت الاسلام حاج سید جمال الدین صهری»، فصل نامه فرهنگ اصفهان، تابستان ۱۳۸۵ ش، ش ۳۲، ص ۶۸).

بدین ترتیب، دروس ادبیات فارسی و عربی، فقه و اصول، فلسفه و منطق، حکمت و کلام، رجال و انساب، نجوم و هیأت را فراگرفت و آن‌گاه به تشویق استادان خود، راهی حوزه نجف شد. دروس خارج را از محضر علمای آن خطه، از جمله آیت الله العظمی سیدابوالحسن مدیسه‌ای اصفهانی و آیت الله العظمی سیدمحسن حکیم آموخت.

وی به خاطر بیان گرم و نفس‌گیری که داشت و به تشویق آیت الله سیدابوالحسن اصفهانی وارد سنگر و عظمت و خطابه شد. چیزی نگذشت که جذابیت و پرباری بیان وی، شهرت و رسمیتی عالم‌گیر به خود گرفت؛ به گونه‌ای که وی را برای سخنرانی به نقاط مختلف ایران، دعوت می‌کردند.

اندک اندک، سخنرانی‌های او به خارج از ایران هم کشیده شد: عراق، کویت، سوریه، اردن، عربستان و لبنان که با تسلط به زبان عربی، سخنرانی‌های پرمایه‌ای در آن بلاد ارائه کرد. این دوره، حدود سی و پنج سال به طول انجامید، و این به سبب زبان شیوا، بیان گویا، ارائه مطالب پرمحتوا و مخصوصاً سوز دل و خلوصی بود که در وجود او تبلور یافته بود.

وی با تشویق مردم و جذب کمک‌های مالی آنان، بانی بناها و آثار فراوانی در بلاد شد؛ از جمله حسینیة اصفهانی‌ها در کربلا، مشهد، کرمانشاهان؛ مسجد خمینی شهری‌ها در آبادان؛ مؤسسه خیریه و کتابخانه احمدیه در اصفهان؛ تأسیس هیئت‌های مذهبی در تهران، اصفهان، خمینی شهر و ...

بسیاری از سخنرانی‌های معروف او به دلیل نبود امکانات، ضبط نشده است، یا کیفیت خوبی ندارد. سرآمد این خطابه‌ها، شرح خطبه حضرت سیدالساجدین، شرح خطبه حضرت زهرا و خطبه حضرت زینب (س) است (سیدحسن نوربخش؛ آرشیو نوارهای سخنرانی بزرگان اصفهان).

او غیر از بیان رسا، از قلمی روان و شیوا، خطی خوش و زیبا و طبعی لطیف و پویا برخوردار بود؛

از جمله آثار علمی او، می‌توان به احوال و زندگانی چهارده